

بازشناسی مفهومی شرطه‌الخمیس در زمان حکومت امام علی(ع) نعمت‌الله صفری فروشانی^۱ عباس میرزا ایی^۲

چکیده

شرطه‌الخمیس، واژه مرکبی است که می‌تواند به عنوان یکی از مصاديق تشکیلات نظامی در تمدن اسلامی، مورد توجه قرار گیرد. جایگاه و کارکرد نظامی شرطه‌الخمیس، در زمان حکومت امام علی، در شماری از منابع تاریخی بازتاب یافته و مورد تأیید قرار گرفته است. اما برخی از منابع رجالی، تاریخی و حدیثی شیعه- یا متمایل به شیعه- با رویکردی متفاوت، آن را نهادی ویژه - و حتی مقدس- به شمار آورده‌اند و با تنگ گرفتن دایره شمول آن، تنها افراد خاصی را در درون آن جای داده‌اند. این مقاله می‌کوشد تا با سنجش و ارزیابی گزارش‌های منابع مختلف، و تدقیق در شواهد و قرائن هر دو سو، نتایج منقحی را به دست دهد.

کلید واژگان

شرطه، خمیس، شرطه‌الخمیس، امام علی(ع)، رویکرد تاریخی، رویکرد رجالی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (مجتمع آموزشی عالی امام خمینی)، گروه تاریخ اسلام، قم، ایران. Emamhistory@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، گروه تاریخ اسلام، قم، ایران. Abbasmirzaie@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ تشیع، شرطه‌الخمیس، به گروهی اطلاق شده است که برخی از یاران امام علی (ع) در آن عضویت داشتند. داوری منابع تاریخی و رجالی، در باب اعضای این گروه، از صورت واحدی برخوردار نیست. در دوره‌های نخستین اسلامی که حوادث تاریخی، کمتر با نگاه عقیدتی مورد بررسی قرار می‌گرفت، عضویت در این گروه، امری عادی و در راستای خدمات انتظامی تلقی می‌شد. منابع این دوره، نظیر: وقوعه الصفین نصرین مذاہم منقری، طبقات ابن‌سعد، تاریخ خلیفه بن خیاط، الغارات ثقی و تاریخ طبری، با نگاه تاریخی و ارزشگذاری کمتر، گزارش‌هایی را در باب این گروه، در خود منعکس کرده‌اند. اما در دوره‌های بعد، که حوادث تاریخی از منظر اعتقادی مورد بررسی قرار گرفت، داوری‌ها رنگ دیگری یافت. از همین منظر بود که «شرطه‌الخمیس»، مقدس شمرده شد و عضویت در آن، به مثابه امتیازی شایسته در تشیع اعتقادی به حساب آمد. خاستگاه معرفتی جریان دوم را باید در منابع رجالی و حدیثی جستجو کرد.

بازشناسی مفهومی «شرطه‌الخمیس»، از جهات گوناگون دارای اهمیت است. از یک سو، رفع ابهام واژگانی این اصطلاح مرکب، به ایضاح مفهوم راستین آن کمک خواهد کرد و از سوی دیگر، نشان خواهد داد که آیا این گروه، همان سپاه عموم‌یامام علی- و یا مقدمه آن- بوده‌اند یا این اصطلاح بر جماعت ویژه‌ای اطلاق می‌شده است که در موقع ضروری به یاری امام علی می‌شتافتد و محل وثوق و اعتماد آن حضرت بودند. بی‌تردد ایضاح مفهومی آین اصطلاح، جز از راه تبارشناسی واژگان آن میسر نخواهد بود. این امر، به عنوان شیوه مختار این مقاله، در پی خواهد آمد.

تبارشناسی

الف) شرطه

واژه «شرط» (به سکون را)، از حیث لغوی، به معنای الزام و التزام و نیز وابسته کردن انجام کاری بر کار دیگر (تعليق شی علی شی) بکار رفته است. (فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۸۶/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰/۳۰۵) اما از همین خانواده، واژه «شرط» (به فتح راء) در دو

گروه معنایی «علامت و نشانه» (ابن أثیر، ۱۳۶۴: ۳۶۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۳۱/۲؛ فیروزآبادی، همان: ۳۸۶/۲) و «مقدم و اول» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۱۳۶/۳؛ ابن أثیر، همان: ۴۵۹/۲) استعمال شده است. عدهای از واژه شناسان، گروه اول (علامت و نشانه) را ترجیح داده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۰/۳) و واژه شرطه را از همین بن‌ماهیه، برگرفته‌اند (ابن منظور، همان: ۳۲۹/۷). بر این‌اساس، نیروهای نظامی یا انتظامی حکومت را از آن جهت، شرطه می‌گفتند که علامت‌ها و نشانه‌هایی برای بازشناسی از سایر اصناف و مشاغل، با خود داشتند (ابن فارس، همان: ۲۰۶/۳؛ جوهری، همان: ۱۱۳۶/۳؛ ابن منظور، همان: ۳۳۹/۷). با این وصف، چنین نیروهایی، در اصل، «جماعه ذات شرطه» بوده‌اند که اطلاق عنوان «شرطه» بر آنها، با حذف موصوف «جماعت» و مضاف «ذات»، همراه شده است. این ادعا، در صورتی می‌تواند حامل صدق باشد که واژه شرطه در یک مفهوم عام- بر تمامی نیروهای نظامی و انتظامی- به طور یکسان- اطلاق شود؛ حال آنکه، گزارش‌هایی در دست است که این واژه، تنها بر جنگجویانی اطلاق می‌شده است که در مقدمه سپاه حضور داشته‌اند (ابن أثیر، همان: ۲: ۴۲۲؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۴۴۹/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۱۰) و از آنجا که در صفوف قتال، خطرها و آسیب‌های بیشتری، آنها را مورد تهدید قرار می‌داد، با فرمانده خود عهد می‌بستند که تا پای جان در برابر دشمن، ایستادگی کنند! در این صورت، واژه شرطه را باید در مفهوم التزام و تعهد دانست؛ نه علامتی برای تمایز و بازشناسی. از منظر تاریخی، اگرچه وجود نیروهای نظامی برای جنگ‌های بیرونی، و نیروهای انتظامی برای حفظ امنیت درونی جامعه اسلامی به عصرنی مکرم اسلام (ص) و دوران خلافت ابوبکر (مقریزی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۳؛ رحمونی، ۱۹۸۳: ۵۱) گزارش شده است؛ اما در این دوران، از واژه «شرطه» برای هیچ یک از این نیروهای مورد نظر استفاده نشده است. در دوره خلافت عمر، با اینکه خلیفه به نیروهای انتظامی سروسامان داد و وظایفی چون حراست از راه‌ها، تأمین امنیت مردم و پشتیبانی از حکومت را به آنها محول نمود (ابن أبي عاصم، ۱۴۱۱: ۷)، باز هم در این روزگار، بر این نیروها، اطلاق

۱. در همین معنا؛ ابن مسعود سخنی از قول گروهی از سپاهیان نقل کرده است که «شرط شرطه للموت لا يرجعون الا غالبين». بنگرید به: (ابن حنبل، بی تا: ۴۳۵/۱).



شرطه نمی‌شد؛ تنها برخی از منابع، برای آنها لفظ «عسس^۱» را بکار برده‌اند (همان‌جا). با این حال، در همین زمان، شاهد استعمال این لفظ برای مدلول دیگری هستیم که در حکم «پلیس قضایی» امروزی بود. عمر در این دوره، واحدی را با عنوان «شرطه» تأسیس کرد که در آغاز، وظایفی چون کمک به قاضی در اثبات اتهامات و نیز اجرای احکام صادر شده از سوی او داشت (لاوی، ۱۴۱۱: ۲۴۷) و بعدها، مسئولیت اداره زندان‌ها و امور زندانیان به او محل شد (حضره‌العراق، ۱۹۸۵: ۲۹۱/۶). همین نظام، در دوره حکومت امام علی (ع) دچار تغییر و تحول شد و شخصی با عنوان «صاحب‌اللیل» و «صاحب‌المدینه» مسئولیت آن را بر عهده گرفت. (لاوی، همان: ۲۴۷)

امام علی، در نامه‌ای که به مالک اشتر- به هنگام انتصاب ایشان به استانداری مصر- نوشت، واژه شرطه را به همراه «احراس» (پاسداران) بکار برد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳، فقره ۱۱۰) که ظاهراً، تداعی‌کننده همین نظام است. هم‌چنین، در روایتی که منابع شیعی آن را بازتاب داده‌اند، امام علی، «شرطی» را به عنوان «جابی» (جمع کننده مالیات) بکار برد و او را مذمت کرده است (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۴۰۰/۱۶). شاید این مذمت، ناظر به این معنا بوده باشد که گاهی این مأموران، به هنگام جباخت مالیات، مردم را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. اگر چنین باشد، باز هم، معنایی که از این واژه مستفاد می‌شود، در همان چاچوب نیروی انتظامی جای می‌گیرد.

ب) خمیس

واژه‌شناسان، برای واژه خمیس، معانی نظری: «پنج»، «پنج شنبه»، «جیش» (ابن أثیر، همان: ۷۹/۲؛ ابن منظور، همان: ۷۰/۶) و «الجيش الكبير» (ابن فارس، همان: ۲/۲۱۸). ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این واژه، دراصل، به معنای «پنج» بوده است و اطلاق آن بر جیش (سپاه) ریشه در این معنا داشته است که سپاه، در هنگام رویارویی با دشمن، آرایشی متشکل از پنج بخش: مقدمه، میمنه، میسره، قلب و ساقه (مؤخره) به خود می‌گرفت (ابن أثیر، همان: ۷۹/۲).

در تاریخ عرب و اسلام، با گذر زمان، تغییراتی در آرایش سپاه پدید آمد. رایج‌ترین نوع آرایش سپاه در روزگار جاهلی، نظام کر و فر (هجوم و فرار) بود که طی آن، با

۱. در باب نظام عسس در زمان خلیفه دوم بنگرید به: (ناصف، ۱۴۰۷: ۱۱۷).



تمام قوا به دشمن حمله می‌شد و در صورت عقب‌نشینی، عملیات تعقیب تا شکست کامل او ادامه می‌یافت اما در صورت عدم توانایی در ضربه زدن به حریف، عقب‌نشینی و فرار، در دستور کار قرار می‌گرفت. از این نظام، با عنوان «الرجوعه بعد الجوله» و «الکره بعدالکره» نیز یاد شده است. در دوره اسلامی، برای نخستین بار، در جنگ بدر بود که نظام صفّ(زحف) توسط پیامبر اسلام مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این نظام - که آرایش جنگجویان، شبیه صفووف نمازگزاران بود - بی‌آنکه اندیشه فرار، در ذهن خود راه دهند، به دشمن حمله ور می‌شدند. نظام خمیس نیز گرچه به صورت پراکنده در جنگ‌های جاهلیت (علی، ۴۱۳: ۵/۴۴۱؛ ابن عباس، ۲۱۸: ۱۳۸۷؛ ابن خیاط، بی‌تا: ۳۸). به‌ویژه در مقابل یهودیان (ابن‌انس، بی‌تا: ۲/۴) مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، اما به نظر می‌رسد که استفاده گسترده آن از سوی مسلمانان، در فتوح اسلامی - و عمده‌اً از سال ۱۴ق. به بعد - مورد توجه قرار گرفت و در موقعیت‌های مختلف هجومی و دفاعی، بکار گرفته شد. استفاده از این نوع آرایش نظامی، در جنگ‌های سه‌گانه روزگار امام علی (جمل، صفين و نهروان) رواج داشت (طبری، ۱۴۱۳: ۴/۶۴). به نظر می‌رسد علل استفاده گسترده از این نظام و آرایش جنگی، آن بود که طی آن، تسلط فرماندهان بر نیروهای خود بیشتر می‌شد و امکان حمایت از نیروهای خطشکن در یورش به مواضع دشمن، فزونی می‌یافت.

ج) شرطة‌الخمیس

در سخن از شرطة‌الخمیس، نخست باید به گروه‌های انتظامی در صدر اسلام اشاره کرد که از زمان رسول خدا(ص) تا دوره امام علی (ع)، از طرف حاکم اسلامی با وظایف مشخصی تعیین می‌شدند که از حیث عده، عُده و حوزه وظایف و اختیارات، متفاوت بودند. ظاهرًا وظیفه مشترک آنها اجرای حدود و فرامین الهی، جنگ با مخالفان و حراست از حاکم اسلامی بود (حمیدانی، ۱۴۱۴: ۶۰).

افزون بر این، در روزگار نبوی، گروهی از مسلمانان، به اقتضای شرایط، اقدام به تأمین امنیت عمومی جامعه می‌کردند و با کسانی که در صدد سلب امنیت اجتماعی بودند، به مقابله بر می‌خاستند. ظاهرًا این امر، مخصوصاً موقعیت‌ها و شرایط خاصی بوده است (رحمونی، همان: ۵۱).

در دوره‌ابوبکر، به گاه دوری سپاهیان اسلام از مدینه، گروهی از مسلمانان به حفاظت از شهر می‌پرداختند و در این راه، وظایفی را عهده‌دار می‌شدند (ابن مسکویه، ۱۹۰۹: ۲۹۴/۱). خلیفه، گروهی را تعیین کرد بود تا شب‌ها در مدینه، امنیت شهر را حفظ کنند و مانع از سلب آرامش مردم شوند. ظاهرًاً، عبدالله بن مسعود، نخستین کسی بود که مسئولیت چنین گروهی را بر عهده گرفت (مقریزی، همان: ۳۸۹/۳)؛ گروهی که در این برهه زمانی، به «عَسَسَ» شهرت یافت. (همان جا).

خلیفه دوم، گروه عسس را حفظ کرد و وظایف بیشتری از جمله: حراست از راه‌ها، تأمین امنیت مردم و پاسداری از حکومت را به آنها واگذار نمود (ابن ابی عاصم، همان: ۷). عبدالله بن مسعود و عبدالرحمن بن عوف نیز از اعضای برجسته‌این گروه به شمار می‌رفتند. عمر، این نظام را سامان داد و ساختار آن را منظم کرد(ناصف، همان: ۱۱۷).

در روزگار خلیفه سوم، اوضاع مدینه تغییر اساسی یافت. امنیت شهر در پی قتل خلیفه پیشین عمر - به خطر افتاده بود. از این رو، عثمان برای تأمین امنیت مدینه، نظام شرطه را جایگزین نظام عسس کرد و مسئولیت آن را به «صاحب الشرطة» سپرد (ابن خیاط، همان: ۱۳۳). و این نظام را، به تدریج، در دیگر شهرهای اسلامی رواج داد و برای آنان، وظایف اداری تعریف نمود (رحمونی، همان: ۱۱۸؛ موسی رشید، همان: ۱۴۸۰؛ ۳۰) پس از قتل خلیفه سوم، جریان‌های سیاسی مختلفی - حتی در میان نزدیکان امام علی(ع) - شکل گرفت و این امر، سرآغاز اختلاف و جناح‌بندی‌های فراوان در جامعه اسلامی شد. پس از واقعه جمل، امام، دارالخلافه اسلامی را به کوفه منتقل کرد. این شهر که قبایل و گروه‌های مختلفی را در خود جای داده بود، با مرکزیت یافتن سیاسی، کوچگاه عناصر بیشتری شد. در چنین فضایی، امام علی برای تأمین نظم و امنیت جامعه، به نیروی توانمند و کارآمدی نیاز داشت تا بتواند در شرایط موجود، ایغای نقش کند. در همین راستا بود که آن حضرت، نیروهای جدیدی را به نام «شرطه‌الخمیس» سازماندهی کرد و وظایفی را با توجه به مقتضیات زمان و اوضاع سیاسی-اجتماعی کوفه و دارالخلافه اسلامی، به آنها واگذار نمود.

گرچه پیش از این، جامعه عربی و اسلامی با مفاهیم «شرطه» و «خمیس»، آشنایی داشت اما شکل ترکیبی آن در قالب «شرطه‌الخمیس»، نخستین بار در دوره حکومت



امام علی(ع) رواج یافت (الکاتب، ۱۳۸۷: ۳۹۳؛ مفید، بی‌تا: ۲۱۸). با عنایت به گزارش‌های مختلف - و بعضاً متناقض و آشفته - که در منابع تاریخی، حدیثی و رجالی، در باب این ترکیب جدید، منعکس شده است، چگونه می‌توان دریافت که آیا شرطه‌الخمیس، همان فداییان و نیروهای ویژه امام علی(ع) بودند که تا حد مرگ، با آن حضرت بیعت کرده بودند یا اینکه این اصطلاح، در معنای عام خود، بر سپاه - یا مقدمه آن - اطلاق می‌شده است؟ برخی از گزارش‌های تاریخی، به تقویت دیدگاه دوم پرداخته‌اند تا از ترکیب «شرطه» و « الخمیس»، نوعی اضافه تبیینی به دست دهنده و آن را در معنای عام نیروی نظامی قلمداد کنند. از باب نمونه، طبری، شمار عناصر شرطه‌الخمیس امام علی(ع) را پس از جنگ صفين، چهل هزار نفر گزارش کرده است (طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۴) که این رقم، با تعداد لشکریان اصلی آن حضرت، پس از نبرد صفين، تقریباً همخوانی دارد. همچنین، آن دسته از گزارش‌هایی که شمار افراد حاضر در مقدمه شرطه‌الخمیس امام حسن(ع) را دوازده هزار نفر دانسته‌اند، باید در راستای همین معنا دانست (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۳؛ مزی، ۱۹۸۲: ۲۴۴/۶). با این حال، در کنار این دسته از روایت‌های اندک، گزارش‌های فراوانی در منابع مختلف - به ویژه منابع شیعی یا متمایل به آن-دیده می‌شود که به سود صدق دیدگاه نخست، شرطه‌الخمیس را نیروهای ویژه امام علی دانسته و آن را متمایز از نیروهای عمومی سپاه آن حضرت به حساب آورده‌اند. در این میان، کتاب رجال برقی، کهن‌ترین منبعی است که یاران امام علی(ع) را به چند گروه، با عنوان‌های: اصفیاء، اولیاء اصحاب و شرطه‌الخمیس تقسیم کرده و شرطه‌الخمیس را به عنوان یاران خاص آن حضرت معرفی نموده است (برقی، ۱۴۱۹: ۳۴؛ ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۳). گزارش‌هایی که فرمانده شرطه‌الخمیس را متمایز از فرمانده سپاهیان امام علی دانسته‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۳/۲؛ ابن خیاط، همان: ۱۵۱؛ منقری: ۱۴۰۳: ۴۰۴)، باید در همین راستا قلمداد کرد. برخی از منابع رجالی، از پیمان دو سویه‌ای سخن گفته‌اند که میان امام علی و اعضای شرطه‌الخمیس منعقد شده بود؛ که حسب آن، یاران آن حضرت به وفاداری تا سرحد مرگ متعهد شده بودند و امام نیز متقابلاً، بهشت را برای آنان تضمین کرده بود (برقی، همان: ۳۴؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۳۲۱/۱؛ ابن ندیم، همان: ۲۲۳). منابع حدیثی و روایی شیعه



نتیجه‌گیری

از گزارش‌های مندرج در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی، مستفاد می‌شود که هرچند واژه «شرطه» و «خمیس» در در جامعه عربی و اسلامی پیش از دوران حاکمیت امام

نیز، شرطة الخميس را نیروهای همیشه آماده به خدمت می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۳: ۷/۳۷۱) و برای آنها مکان مشخصی ذکر نموده‌اند (همان: ۱/۳۳۶).

در برخی از منابع تاریخی آمده است که در جریان غارات، پس از آنکه امام علی (ع) از یاری مردم کوفه نامید شد، شرطة الخميس را برای مقابله با سپاه شام فراخواند (ثقفی، بی‌تا: ۲/۴۸۹). گزارش‌های دیگری در دست است که امام علی (ع)، این واحد را به هنگام احساس شکست در بخش‌های سپاه، به عنوان نیروی کمکی به یاری آنها فرستاد (قاضی نعمان: ۱/۱۹۶۳). این گزارش‌ها، مؤید تغایر این واحد با سپاه جنگی (عمومی) آن حضرت می‌باشد. حتی گزارش‌هایی که شمار این واحد را پنج هزار (برقی، همان: ۳۴؛ طوسی، همان: ۱/۲۵) و یا شش هزار (برقی، همان: ۳۴) نفر ذکر کرده‌اند، باید در همین راستا تلقی کرد. با این حال، اگر قول کسانی که ترکیب «شرطه الخمیس» را نوعی اضافه تبعیضی می‌دانند و شرطة را بخشی از خمیس (سپاه) به حساب می‌آورند، تلقی به قبول کنیم، باز هم باید پذیرفت که این بخش، دارای ویژگی‌های خاصی بوده که از سایر بخش‌ها متمایز می‌شده است؛ بویژه اگر آنها فداییانی بدانیم که «شرطه علی الموت» بوده‌اند و تا پای جان در وفاداری به امام راسخ مانده‌اند (منقری، همان: ۴/۳۸۴؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۴: ۲/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۹/۴۱۸). همچنین، وظایف آنها را باید از وجوده تمایزشان از سایر نیروها دانست. از جمله این وظایف، می‌توان به اجرای حدود الهی و فرامین امام (کلینی، همان: ۷/۳۷۱)، حفاظت از جان امام (ذهبی، ۱۴۰۷: ۵/۵۴۹)، حفظ امنیت کوفه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳/۱۹۱)، مجلسی، ۱۹۸۳: ۳/۱۲)، حفظ امنیت شهرها در مقابل حمله‌های دشمن (ثقفی، همان: ۲/۴۸۹)، جمع‌آوری نیرو از میان قبایل مختلف کوفه و نظام بخشی به آنها (منقری، همان: ۲/۱۳۲ و ۱۲۱ و ۹۶) و پایداری در میدان جنگ (قمری، ۱۴۲۳: ۲/۱۶۲). اشاره کرد. تنوع وظایف، و تفاوت سخن آنها با نیروهای دیگر، گویای این معناست که این واحد، به عنوان نیروهای راهبردی و مورد اعتماد امام، در موقعیت‌های مختلف جنگ و صلح، مورد توجه و استفاده آن حضرت قرار داشته‌اند.

علی (ع)، از کاربرد نظامی برخوردار بوده‌اند، اما اصطلاح «شرطه‌الخمیس»، برای نخستین بار، در زمان خلافت آن حضرت (ع) رواج یافت.

در بازشناسی مفهومی آین اصطلاح، می‌توان از دو رهیافت متفاوت سخن گفت. در رهیافت نخست، اصطلاح یاد شده، معادل کل سپاه – و یا دست کم، مقدمه آن – تلقی می‌شود؛ که این برداشت به صورت اندک و محدود، در منابع تاریخی، نظیر طبری، یافت می‌شود. اما رهیافت دوم، آن را به مثابه فداییان و نیروهای ویژه امام علی می‌شمارد که با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده بودند و از سوی امام، وظایف مهمی، همچون حفظ نظم و امنیت دارالخلافه به آنها محول شده بود. شواهدی که با استناد به آنها می‌توان به تقویت این رهیافت پرداخت، به قدری فراوانند که به آسانی نمی‌توان از آنها چشم پوشی کرد. از این‌رو، می‌توان رهیافت دوم را به حیث اتكاء به شواهد بیشتر و دیرینه‌تر، بر رهیافت نخست، ترجیح داد و شرطه‌الخمیس را نیروهای ویژه امام علی و متمایز از سپاه عمومی آن حضرت دانست.



كتاب نامه

٤٨. ابن الأثير، عزالدين(١٣٦٤)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم، مؤسسة إسماعيليان.
٤٩. ابن أبي الحميد، عبدالحميد (١٣٧٨)، *شرح نهج البلاغة*، تحقيق محمد أبوالفضل إبراهيم، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
٥٠. ابن أبي عاصم، احمد(١٤١١)، *كتاب الأوابي*، تحقيق محمد بن ناصر العجمى، كويت، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي.
٥١. ابن انس، مالك (بىتا)، *المدونة الكبرى*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٥٢. ابن سعد، محمد(بىتا)، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر.
٥٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله(١٣٨٧)، *التمهيد*، تحقيق مصطفى بن أحمد العلوى و محمد عبد الكبير البكري، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٥٤. ابن عساكر، على بن حسن (١٤١٥ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق على شيري، بيروت. دار الفكر.
٥٥. ابن فارس، ابوالحسين أحمد (١٤٠٤)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيروت، مكتبة الإعلام الإسلامي.
٥٦. ابن مسکویه، على (١٩٠٩)، *تجارب الامم*، تحقيق دی خویه، لیدن، بی‌نا.
٥٧. ابن منظور، جمال الدين ابوالفضل(١٤٠٥)، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزه.
٥٨. ابن نديم، محمد بن اسحاق (١٣٥٠)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، بی‌نا.
١٢. برقى، احمد بن محمد (١٤١٩)، *رجال برقي*، تحقيق جواد قيومي آلاصفهاني، قم، نشر قيوم.
١٣. ثقفى، إبراهيم بن محمد (بىتا)، *الغارات*، تحقيق السيد جلال الدين الحسيني الأرموى، قم، بهمن.



١٤. جوهری، عبد الغفور العطار (١٤٠٧ق)، *الصحاب* ، بیروت، دار العلم للملائين.
١٥. حر عاملی، محمدبن حسن (١٣٩١ق)، *وسائل الشیعه* ، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
١٦. الحمیدانی، نمر بن محمد (١٤١٤ق)، *ولایه الشرطة فی الاسلام*، ریاض، دارعالی الكتب.
١٧. خالد جاسم الجنایی (بی تا)، *تنظيمات الجيش العربي الاسلامی فی العصر الاموی*، بغداد، دارشئون الثقافه العامه.
١٨. خلیفة بن خیاط العصفری (بی تا)، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر.
١٩. خلیل فراهیدی (١٤٠٩ق)، *كتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و إبراهیم السامرائی، بیروت مؤسسه دار الهجرة.
٢٠. الذہبی، شمس الدین (١٤٠٧)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمیری، بیروت، دار الكتاب العربي.
٢١. رحمونی، محمد الشریف (١٩٨٣م)، *نظم الشرطة فی الاسلام الى اواخر القرن الرابع الهجري*، بی جا، الدار العربيه للکتاب.
٢٢. زبیدی (١٤١٤ق)، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
٢٣. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد (بی تا)، *الجمل*، قم، مکتبة الداوری.
٢٤. طبری، محمد بن جریر(١٤١٣ق.)، *دلائل الاماۃ*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة؛ قم، مؤسسه البعثة،
٢٥. الطریحی (١٤٠٨ق.)، *مجمع البحرين*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة.
٢٦. طوسی ابی جعفر محمد بن الحسن(١٤٠٤ق.)، *اختیار معرفة الرجال* ، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل البيت.



٢٧. على، جواد (١٤١٣ق)، *المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، جامعة بغداد.
- عینی (بیتا)، عمدة القاری، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٢٨. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بیتا)، *القاموس المحيط*، بیجا بینا.
٢٩. قاضی النعمان، ابوحنیفه محمد(١٤١٤)، *شرح الأخبار*، تحقيق سید محمد الحسینی جلالی، چاپ دوم، قم، مؤسسه الشريعة الإسلامية.
٣٠. _____ (١٩٦٣)، دعائم الإسلام، تحقيق آصف بن على أصغر فيضی، قاهره، دار المعارف.
٣١. قمی، محمد بن الحسن (١٤٢٣)، *العقد النضید والدر الفرید*، تحقيق على اوسط الناطقی؛ قم دار الحديث.
٣٢. کاتب، ابوالحسین (١٣٨٧)، *البرهان فی الوجوه البیان*، تحقيق احمد مطلوب و خدیجه الجیشی، بغداد، مطبعه العانی.
٣٣. کلینی، محمد بن یعقوب(١٣٦٣ش)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، طهران. دار الكتب الإسلامية.
٣٤. لاوی، فاروق محمد سعید (١٤١١ق)، *الادراره آسلامیه فی عهد عمر بن الخطاب*، بيروت، دار النہضه العربیه.
٣٥. مجلسی، محمدباقر (١٩٨٣)، *بحار الأنوار*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٣٦. مزی، یوسف بن الزکی (١٩٨٠)، *تهذیب الکمال*، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، موسسه الرسالۃ.
٣٧. مقریزی، احمد بن علی (١٤١٨)، *المواعظ و الاعتبار*، بيروت، دار الكتب العلمیه.
٣٨. منقری، نصر بن مزاحم (١٤٠٣)، *وقدمة صفین*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
٣٩. موسی رشید، ارسن (١٤١٠ق)، *الشرطه فی العصر الاموی*، کویت، مکتبه السندرس.
٤٠. ناصف، احمد عبدالسلام (١٤٠٧ق)، *الشرطه فی مصر الاسلامی*،

قاهره، زهراء للاعلام العربي.

٤١. نخبه من الباحثين العراقيين(١٩٨٥)، حضـرـه آـلـعـرـاقـ، بغداد، دارالحربيه
للطبـاعـه.

٤٢. نهج الـبـلـاغـه (١٣٧٩)، ترجمـه محمد دشتـي، تـهـران، ستـاد اقامـه نـماـز.

٤٣. يعقوبـي (بـيـتاـ)، تـاـريـخ الـيـعـقـوـبـيـ، قـمـ، مؤـسـسـه نـشـر فـرهـنـگـ أـهـلـ بـيـتـ.

